

## تحلیل انتقادی کتاب سیمیائیة النص السردی

اثر عبدالهادی أحمد الفرطوسی

فاطمه اکبری زاده\*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء (س)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۵

### چکیده

نشانه‌شناسی روشی در نقد ادبی است که چگونگی ساخته شدن معنا در متن را شناسایی می‌کند. در دهه‌های اخیر پژوهشگران زیادی با وام گرفتن از این نظریه، وارد مطالعات این حوزه شدند. هرچند پژوهش‌های آنها یا صرفاً در حد تبیین نظریه بوده و یا به تطبیق متن با آن پرداخته‌اند. از آنجاکه اغلب این پژوهش‌ها رویکرد تطبیقی دارند، بنابراین هنگام ارزیابی آنها مهم‌ترین نکته سنجش میزان موفقیت آنها در تطبیق واضح و دقیق الگوها و رویکردهای نشانه‌شناسی با متن مورد نظر است. کتاب سیمیائیة النص السردی نوشته عبدالهادی احمد الفرطوسی نمونه‌ای از آثار تطبیقی در حوزه نشانه‌شناسی است که در سال‌های اخیر جزء منابع آموزشی رشته زبان و ادبیات عربی قرار گرفته است. در این مقاله می‌کوشیم با بررسی ویژگی‌های شکلی و محتوایی این اثر براساس معیارهای تألیف کتب آموزشی به بیان نقاط ضعف و قوت روش تحلیل نویسنده بپردازیم. نتایج نشان می‌دهد این اثر در خوانش نشانه‌شناسی داستان‌های منتخب تاحدی موفق بوده، ولی به علت روشن نبودن رویکرد تحلیلی و روش نقد نشانه‌شناسانه در خوانش متون، ضعف ساختار ظاهری، وجود غلط‌های نگارشی و ویرایشی، بی‌نظمی و پریشانی ساختاری و محتوایی، نمی‌توان آن را مرجعی همه‌جانبه دانست و در زمره منابع اصلی درسی و آموزشی رشته زبان و ادبیات عربی قرار داد.

**کلیدواژه‌ها:** نقد کتاب؛ نشانه‌شناسی؛ آموزش؛ الفرطوسی؛ سیمیائیة النص السردی.

## ۱. مقدمه

نشانه‌شناسی یکی از روش‌های تحلیل متن است که شیوهٔ برساخته شدن معنا در متون ادبی را بررسی می‌کند و به دنبال تحلیل متون در حکم کلیت‌های ساختمند و در جست‌وجوی معناهای پنهان و ضمنی است (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۹). نخستین بار فردینان دی‌سوسور در سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۱۱ دانش نشانه‌شناسی را به عنوان یک علم مطرح کرد و بعد از وی دانشمندان زیادی چون پیرس، یلمسلف، ریفاتر و... به تکمیل آن پرداختند. این علم بعد از عبور از رویکرد ساختارگرایی، به وسیلهٔ گریماس وارد حوزهٔ معناشناسی شد و به بررسی روند تولید معنا در متن پرداخت (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). در تبیین و تطبیق این الگوی روشمند در مطالعهٔ متون و ارائهٔ خوانش نشانه‌شناسانه، گام‌های پژوهشی بسیاری برداشته شده‌است که ضروری است برای تکمیل فرایند آموزش نقد در مقاطع کارشناسی یا کارشناسی ارشد به آنها توجه کرد و از آنها به عنوان منبع درسی بهره برد. نکتهٔ مهم در ارزیابی میزان موفقیت این تألیفات، توجه به روشمند بودن و متناسب بودن آنها با سرفصل‌های آموزشی است. بنابراین این مقاله در نظر دارد با تحلیل انتقادی کتاب *في سيميائية النص السردی* به عنوان تألیفی تطبیقی در حوزهٔ نشانه‌شناسی متون داستانی، به بررسی ویژگی‌های ظاهری و محتوایی اثر پردازد و تناسب آن با معیارهای کتب آموزشی را تبیین کند.

هر اثری را از سه جنبه می‌توان نقد کرد: ساختار اثر، نکات نگارشی و مسائل محتوایی (اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۲۳)؛ بنابراین در یک تحلیل انتقادی جامع از اثر، باید ساختار شکلی، نگارشی، ویرایشی، خصایص کمی آن از نظر ظاهری، رویکرد تحلیلی نویسنده، تناسب محتوا با سرفصل‌های برنامهٔ درسی، میزان انطباق محتوا با فهرست و عنوان، نظم و انسجام مطالب، میزان روزآمدی داده‌ها، ارجاع به منابع جدید و نوآوری و ارزش علمی محتوای اثر ارزیابی شود. در این مقاله به این سؤال‌ها پاسخ می‌دهیم که فرطوسی در کتاب *في سيميائية النص السردی* تا چه میزان اصول ساختاری و محتوایی یک اثر علمی مطلوب را لحاظ کرده‌است؟ این اثر تا چه میزان با سرفصل‌های برنامهٔ درسی تناسب دارد و کارآمد است؟

## ۲. پیشینه موضوع

از عبدالهادی فرطوسی تاکنون آثاری مانند کتاب *قراءة الشعر الجاهلي في ضوء المناهج السردية الحديثة* (۲۰۰۶)، چاپ شده در انتشارات دار الشؤون الثقافية العامة؛ کتاب *سیمیائیة النص السردی* (۲۰۰۷)، از نشر منشورات الاتحاد العام للأدباء و الكتاب عراق و اخیراً نیز کتاب *أقنعة هرمس للتأویل الاسطوري في الشعر* (۲۰۱۳) به چاپ رسیده است. با جست و جو در پایگاه های الکترونیکی و کتابخانه ها درباره عبدالهادی احمد فرطوسی، مشاهده می شود که تا به حال درباره ایشان و کتاب هایشان بررسی های دانشگاهی و علمی صورت نگرفته است و این جستار را می توان اولین گام پژوهشی در نقد کتاب *في سیمیائیة النص السردی* فرطوسی دانست.

## ۳. تحلیل ساختار ظاهری کتاب *في سیمیائیة النص السردی*

### ۳-۱. معرفی شکلی اثر

کتاب *سیمیائیة النص السردی* تألیف دکتر عبدالهادی احمد فرطوسی از سوی انتشارات الاتحاد العام للأدباء والكتاب در بغداد، سال ۲۰۰۷ به چاپ رسیده است. صفحه عنوان اصلی کتاب به رنگ نارنجی است و در بخش فوقانی با همان رنگ اما پررنگ تر، نام ناشر با عنوان آفاق جدیدة منشورات الاتحاد العام للأدباء والكتاب في العراق همراه با آرم انتشارات در گوشه چپ کتاب آمده است. در وسط در میان کادری مربعی شکل با رنگ های اغلب گرم مثل قرمز تصاویری همچون سنگواره های قدیمی وجود دارد و در بالای آن عنوان کتاب ذکر شده است. نام نویسنده در پایین تصویر آمده است. در صفحه اول کتاب بار دیگر اطلاعات ناشر، نویسنده، نام کتاب و در صفحه دوم اطلاعات شناسنامه ای چاپ کتاب تکرار شده و از صفحه سوم پس از مقدمه، متن اصلی کتاب آغاز می شود.

بدنه اصلی اثر شامل یک فهرست مختصر و یک مقدمه اجمالی و پنج فصل تطبیقی درباره پنج داستان عربی و فهرست مصادر و نیز بخشی با عنوان «اشارات لابد منها»، حدود ۱۵۶ صفحه است. وی بعد از مقدمه‌ای کوتاه، در فصل اول کتاب ذیل عنوان **التجلیات الدلالية** بازتاب‌های دلالتی در **رمان موت سریر رقم ۱۲** نوشته غسان کنفانی را در ۲۶ صفحه بررسی می‌کند. در فصل دوم با عنوان «أدلجة الأسطورة» ایدئولوژیک شدن اسطوره را در داستان **لو کنت حصانا** نوشته غسان کنفانی در ۳۷ صفحه بررسی می‌کند. در فصل سوم، ذیل عنوان «أفئعة النبوءة» نقاب‌های پیامبر در داستان **تیمور الحزین** نوشته احمد خلف را در ۲۶ صفحه تحلیل می‌کند. در فصل چهارم، حکایات **دومة الجندل** اثر جهاد مجید را با عنوان «بین سندان العولمة و مطرقة الديکتاتورية» (میان سنگ آسیاب جهانی سازی و چکش دیکتاتوری)، در ۳۶ صفحه بررسی می‌کند و در پایان، در فصل پنجم، با عنوان «سلطة القمع في النص النسوي العربي»، به خوانش حاکمیت سرکوبگری در متن داستان **زنانة عربی** در ۱۸ صفحه می‌پردازد. نویسنده در پایان اثر خویش، فصلی را به نتیجه‌گیری اختصاص نمی‌دهد و بعد از فصل‌های تطبیقی بلافاصله به معرفی مصادر می‌پردازد. شماره پاورقی‌ها به صورت مسلسل در هر صفحه به طور مجزا پیگیری شده است. در پیوست اثر، بعد از ذکر مصادر، مطلبی با عنوان «اشارات لابد منها» آمده است. نویسنده در این قسمت اشاره می‌کند که فصول تطبیقی اول تا چهارم کتاب، در واقع پژوهش‌هایی هستند که در مجلات مختلف چاپ شده‌اند. فصل اول و دوم در **مجله دراسات نجفیه** دانشگاه کوفه سال ۲۰۰۴؛ فصل سوم در **مجله الأديب المعاصر** - بدون ذکر مکان نشر - در سال ۲۰۰۵ و فصل چهارم در «مجموعه پژوهش‌های دومین کنفرانس درباره سیاب» در دانشگاه بصره به چاپ رسیده‌اند.

#### ۴. نقد و تحلیل ابعاد کمی، نگارشی و ویرایشی اثر

کتاب **سیمایة النص السردی** بعد از مقدمه‌ای دوازده صفحه‌ای، در پنج فصل تدوین شده است. اغلب فصل‌ها بدون عناوین فرعی، از ابتدا تا انتها یکسر تحلیل می‌شوند و اگر در فصلی مانند

داستان **موت سریر رقم ۱۲**، عناوین فرعی ذکر شده باشد، عناوین شماره‌گذاری نشده‌اند. در مورد کمیت و حجم فصول و تعداد صفحات نیز هماهنگی لازم وجود ندارد؛ برای نمونه حجم فصل پنجم ۱۸ صفحه است؛ در حالی که فصل چهارم ۳۶ صفحه را به خود اختصاص داده است. ساختار اثر به‌طور کلی انسجام مطلوبی ندارد.

حروف‌نگاری اثر واضح و خواناست و نوع و اندازه قلم در متن مناسب است. اندازه قلم در پاورقی‌ها، به‌درستی کوچک‌تر از اندازه متن اصلی انتخاب شده است. زبان نوشتار تا حد مطلوبی، روان و قابل فهم است؛ البته به علت استفاده از روش‌های مختلف نشانه‌شناسی و گریز از یک موضوع به موضوع دیگر، گاه ابهامات و پیچیدگی‌هایی در آن احساس می‌شود. کتاب حاضر به زبان عربی نوشته شده، بنابراین از نظر سواد عمومی ویرایش و نگارش زبان عربی در حد متوسط است و گاه اشتباهات نگارشی ویرایشی نیز در آن مشاهده می‌شود. برای مثال واژه «دایالوجی» به جای «دیالوجی» و واژه «منلوج» به جای «منولوج» به کار رفته است (صفحه‌های ۱۰، ۴۴ و ۴۹). از نمونه اشتباهات چاپی داخل متنی نیز می‌توان به صفحه ۱۳۱ (العتمة النی) به جای (العتمة التي) اشاره کرد. در صفحه ۱۳۳ «تألف قی آن واحد» به جای «فی» آمده است. در صفحه ۱۵۶ «الجامعة» به اشتباه «الجامعة» و «مجلة الأديب» به اشتباه «مجلة الأیب» چاپ شده است. در صفحه ۱۵۳ نیز به اشتباه عبارت «رولان برنوف و اوتولیه» آمده است. همچنین از لحاظ نحوی نیز در به‌کارگیری «أَنَّ و إِنَّ» کم‌دقتی شده است: از جمله در صفحه ۱۳۷ و در عبارت «أَمَّا يرمز الرمز العرضي إلى صيغة انفعالية شخصية»؛ در حالی که ابتدای جمله باید از اِنْمَا استفاده کند که دلالت بر حصر نیز می‌کند. اغلب «أَنَّ»ها به شکل «أَنَّ» نوشته شده‌اند: از جمله در صفحه ۱۴۳، «يؤمى ذلك إلى أن...». همچنین در متن، به تشدیدها توجه لازم نشده و اغلب تشدیدها حذف شده‌اند؛ مانند «أَمَّا» که «أما» نوشته شده است. از دیگر اشتباهات نحوی - صرفی هم می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: «صعاليك عصر لجاهلي» در

صفحه ۹۰ باید به صورت «صعاليك العصر الجاهلي» ذکر می‌شد. در صفحه ۱۳۶ در عبارت «في ضوء هذه المهيمنات الأربع سنقف عند القصة الأهم زهور ثلجية» مطابقت میان صفت و موصوف صورت نگرفته است. اشتباهات چاپی در این کتاب به وفور دیده می‌شود و بیش از هر جا در پاورقی‌ها به شدت مشهود است. در اغلب پاورقی‌ها حروف جابه‌جا نوشته شده و کلمات به درستی نوشته نشده‌اند؛ برای نمونه در صفحه ۳۰ «المصرية» به شکل «المصر ة ی» و یا «ینظر» به اشتباه «یظنر» چاپ شده است.

## ۵. ارزیابی جامعیت صوری اثر

### ۱-۵. مقدمه، بیان هدف، فصل‌بندی، جمع‌بندی نهایی

فرطوسی مقدمه کتاب (صفحات ۳-۱۵) خود را با طرح یک سؤال آغاز می‌کند: چگونه می‌توان ساختار واقعی را از دل تجربه منتسب به دنیای خیال بیرون کشید؟ و سپس با طرح پاسخ یک ناقد بیان می‌کند که درهم‌تنیدگی ساختار درونی و بیرونی اثر متشکل از عناصر دو دنیای مختلف واقعیت و تخیل است که از رهگذر عملیاتی هدفمند شکل می‌گیرد. در واقع گویی هدف این کتاب بازنمایی این نتیجه در فرایند تحلیل داستان‌های مختلف است؛ به همین دلیل نویسنده در پنج فصل تلاش می‌کند ساختار بیرونی جهان واقعی را از دل تجربه تخیلی هنر رمان بر پایه روش‌های مختلف نقدی نشان دهد. نویسنده در مقدمه کتاب بعد از اشاره به تاریخچه نقد نشانه‌شناسی و جامعه‌شناسی متون به‌ویژه رمان، روش تحلیلی خود را به روشنی تبیین نمی‌کند و یک الگوی نقدی واحد را بر نمی‌گزیند؛ در واقع مقدمه بیشتر مرور تاریخچه نظریات نقدی است تا تبیین الگوی دقیق روش تحلیلی اثر.

این اثر فاقد جامعیت صوری کلی است و چنان‌که اشاره شد کتاب بدون نتیجه‌گیری و با فهرست منابع و مراجع به اتمام رسیده است و نویسنده هرگز برای خواننده روشن نمی‌کند که الگوهای مختلف نقدی در تحلیل داستان‌های مختلف چه دستاوردی داشته و تا چه حدی هدف نویسنده از تألیف را محقق ساخته است. شاید تفاوت رویکرد هر فصل در نقد و تحلیل

سبب شده نویسنده در پایان کار نیز فصلی را با عنوان نتیجه گیری در نظر نگیرد که این از انسجام ساختاری و محتوایی اثر می‌کاهد. همچنین نویسنده در فصلی ضمیمه‌ای، متناسب با روح علمی در تألیف، ذیل عنوان «اشارات لابد منها» اطلاعاتی درباره برخی از فصول کتاب که قبلاً به عنوان مقاله در مجلات عربی چاپ شده‌اند، به خوانندگان ارائه می‌کند و بدین وسیله تأکید می‌کند که هر فصل تألیفی جداگانه بوده که نقش این مجموعه صرفاً گردآوری آنها بوده‌است. بدین ترتیب با توجه به این رویکرد در تدوین کتاب و نیز نبود فصل پایانی نتیجه‌گیری، سؤالی که نویسنده در آغاز مطرح کرده‌است، بی‌پاسخ رها می‌شود.

## ۶. فهرست مطالب و مراجع

فهرست مطالب کتاب بسیار مجمل و کلی است و تنها به ذکر عناوین اصلی فصول اکتفا شده‌است. همان‌طور که در متن اصلی، عناوین فرعی کمتر به چشم می‌خورند، در فهرست نیز به عناوین فرعی اصلاً اشاره نشده‌است. این شیوه در فهرست‌بندی شاید به این دلیل باشد که اغلب این فصول به طور مجزا، برای ارائه در محافل علمی تدوین شده‌اند. فهرست مطالب نشان می‌دهد که داستان‌های مختلف با رویکردهای نقدی مختلف و با عناوین متفاوت بررسی شده‌اند. هر فصل از کتاب، یک رمان یا داستان را با یک رویکرد نقدی بررسی می‌کند و در هر فصل روش نقد و عنوان‌های فرعی متفاوتند.

از سوی دیگر، کتاب فاقد جدول و نمودارهای توضیحی است و تنها یک جدول در صفحات ۴۵-۴۶ در فصل دوم مشاهده می‌شود. همچنین با توجه به اینکه کتاب جنبه آموزشی و درسی ندارد، بنابراین فاقد تمرین و خلاصه در پایان هر فصل است.

فهرست منابع و مراجع در پنج صفحه در انتهای اثر و در دو بخش کتاب‌ها و پژوهش‌ها دسته‌بندی و آنگاه براساس نام اثر به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده‌است. با اینکه کتاب پیش‌رو در واقع مجموع بررسی‌ها و پژوهش‌هایی است که جداگانه انجام گرفته‌اند اما بعد از هر

بخش فهرست منابع به صورت جداگانه ذکر نشده و تنها یک فهرست از کلیه منابعی که در متن استفاده شده در انتهای کتاب قبل از فهرست مطالب آمده است.

## ۷. بررسی محتوایی کتاب *فی سیمیائیة النص السردی*

### ۷-۱. تحلیل روش شناختی اثر (رویکرد و روش نقدی نویسنده)

شکل و مضمون دو مؤلفه اساسی در ساختمان اثر هستند و برای نقد هر اثر، لازم است بررسی محتوایی در کنار تحلیل شکلی مورد توجه قرار گیرد (میرزایی و ابوی ثانی، ۱۳۹۳: ۷)؛ بنابراین در این بخش به بررسی محتوای علمی کتاب *سیمیائیة النص السردی* می‌پردازیم.

رویکرد حاکم بر کتاب *سیمیائیة النص السردی* نقدی - تحلیلی است. فرطوسی در مقدمه کتاب، هدف از تألیف را پاسخ به یک پرسش نقدی می‌داند و روش کار را بر مبنای بررسی‌های تطبیقی براساس ابزارهای علم نشانه‌شناسی و نشانه‌شناسی اجتماعی قرار می‌دهد؛ از همین رو تفاوت رویکرد نقدی براساس تفاوت الگوی نقدی در هر بخش از فصل‌های کتاب قابل مشاهده است؛ برای مثال نویسنده در فصول آخر کار روش نقد جامعه‌شناسی در داستان را پی می‌گیرد اما در فصول ابتدایی و در مقدمه اثر، صرفاً به الگوی نشانه‌شناسی بسنده می‌کند. در مقدمه اثر، مؤلف به اختصار و بدون دسته‌بندی منظم رویکردها و روش‌ها، اغلب رویکردهای نشانه‌شناسی و جامعه‌شناسی را مرور می‌کند؛ از پروپ، گریماس، رولان بارت و توماچفسکی و باختین می‌گوید؛ درحالی که هر یک از این دانشمندان، رویکردهای متفاوتی در بررسی متون دارند و خوانش‌های متفاوتی از متن ارائه دادند.

یکی از سازوکارهای تفهیم موضوع آن است که ابتدا ذهن مخاطب را نسبت به موضوع و رویکرد نقدی مورد نظر آشنا کرد، اما تنها کاری که نویسنده برای تقریب مطلب به ذهن مخاطب انجام داده، این است که در ابتدای هر فصل سؤالاتی را مطرح می‌کند تا خواننده بداند در آن فصل با چه نوع تحلیل و نقدی روبه‌روست. نویسنده از میان تمام این رویکردهای متفاوت، نه در مقدمه و نه در فصول، به الگوی روش خود اشاره نمی‌کند و گاه به طور ضمنی در لابه‌لای تحلیل‌ها در فصل سوم از روش بارت و تحلیل تقابل‌های متنی می‌گوید. هر فصل



از نظر روش تحلیل و نقد، نظام و روشی متفاوت دارد؛ برای نمونه بخشی از فصل دوم براساس نظریات باختین تحلیل می‌شود، درحالی‌که فصل سوم را بر پایه نظریه نقد گلدمن بررسی می‌کند. همچنین نویسنده هرگز علت انتخاب متون داستانی و روش تحلیل آنها را روشن نمی‌سازد؛ ضمن اینکه هرگز به دیدگاه بقیه ناقدان نیز در آن بخش اشاره نمی‌کند.

### ۸. میزان تناسب و جامعیت محتوای اثر با سرفصل‌های برنامه درسی

این کتاب با هیچ‌یک از سرفصل‌های موجود در مقطع کارشناسی و رشته زبان و ادبیات عربی و کارشناسی ارشد رشته ادبیات عربی مطابقت کامل ندارد؛ البته تقریباً نمی‌توان کتابی کامل منطبق با این سرفصل‌ها یافت اما می‌توان از تألیفات صورت گرفته برای غنی‌سازی محتوای دروس بهره برد.

براساس مشخصات کلی برنامه آموزشی و سرفصل دروس دوره کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی با گرایش ادبیات عربی، مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۵، همچنین با توجه به بُعد تحلیلی این اثر در نقد رمان معاصر عربی و نیز استناد آن به روش‌های نقدی جدید چون نشانه‌شناسی، جامعه‌شناسی متن و نقد فمینیستی، می‌توان از آن به عنوان منبع فرعی در تدریس درس پایه «نقد ادبی و مکاتب نقدی» بهره برد تا بخشی از هدف این درس در «کسب مهارت در تحلیل و نقد انواع متون نظم و نثر» محقق گردد. همچنین این کتاب می‌تواند منبعی فرعی در غنی ساختن آموزش درس اختیاری «ادبیات داستانی» نیز باشد و در «بررسی و نقد نمونه‌های داستانی» مورد استفاده قرار گیرد. البته ضروری است نواقص و عیوب ساختار ظاهری و محتوایی این اثر مدنظر اساتید باشد و در حین تدریس برطرف نمایند اما به هر ترتیب بنا بر رویکرد تحلیلی - پژوهشی این کتاب، می‌توان از آن در مقطع کارشناسی ارشد پژوهش‌محور بهره برد.

اساتید مقطع کارشناسی نیز می‌توانند بخش‌هایی از این کتاب را به عنوان یک منبع جانبی به دانشجویان معرفی کنند که براساس مشخصات کلی برنامه آموزشی و سرفصل دروس بازنگاری‌شده دوره کارشناسی پیوسته رشته زبان و ادبیات عربی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۹، این کتاب می‌تواند در درس متون نثر معاصر (۲) و نقد ادبی استفاده شود. هدف درس متون نثر معاصر (۲)، «شناخت نثر نویسندگان و کسب توانایی در خواندن، درک و تحلیل و ترجمه متون نثر معاصر» است و یکی از نویسندگان موردنظر این درس نیز غسان کنفانی است. کتاب فرطوسی به‌ویژه دو فصل اول و دوم، دربردارنده داستان‌های غسان کنفانی است که می‌تواند به تحقق این هدف کمک کند. همچنین این کتاب با خوانش‌های تحلیلی می‌تواند در تحقق هدف درس نقد ادبی در «آشنایی با شیوه‌های فهم متن و رسیدن به لایه‌های پنهان آن در مکتب‌ها و مدارس و نظریه‌های ادبی قدیمی و معاصر از طریق به‌کارگیری ابزارهای لازم، روش‌های نقد و مدارس نقدی» به عنوان منبع فرعی کمک کند تا دانشجویان در عمل، تطبیق نظریات نقدی بر متون نثر را بیاموزند.

## ۹. میزان انطباق محتوا با عنوان و فهرست آن

محتوای این کتاب شامل بررسی‌های نقادانه جامعه‌شناسی، تاریخی و نشانه‌شناسی است؛ این در حالی است که در عنوان اثر صرفاً به نشانه‌شناسی اشاره شده است و این نشانگر نبود تناسب دقیق میان عنوان و محتوای اثر است؛ چراکه در واقع این اثر تحلیل نشانه‌های متن روایی است نه نشانه‌شناسی صرف؛ اما عناوین فصول در داخل کتاب و روش نقد داستان‌ها در هر فصل تقریباً انسجام و تناسب مطلوبی دارند: فصل اول با عنوان «التجلیات الدلالية في «موت سریر رقم ۱۲» لغسان کنفانی»، داستانی از غسان کنفانی را با ابزارهای علم نشانه‌شناسی بررسی و دلالت‌های معنایی عناصر داستانی آن را تحلیل می‌کند. نویسنده در فصل دوم «أدلجة الأسطورة في قصة «لو کنت حصانا» لغسان کنفانی»، برخلاف عنوان از ابتدا به اسطوره و ایدئولوژیک‌شدن آن در داستان نمی‌پردازد و این موضوع را تا نهایت این فصل به تعویق می‌اندازد. عنوان فصل سوم «أفئعة النبوة في قصة «تیمور الحزین» لأحمد خلف»، متناسب با

رویکرد تحلیلی آن بر پایه نقد جامعه‌شناسی گلدمن است و ایدئولوژی‌های مطرح در متن در تعبیر از وضعیت حال و آینده جامعه بیرون متن تحلیل می‌شوند. عنوان چهارم «حکایات» دومه الجندل» لجهاد مجید بین سندان العولمة و مطرقة الديکتاتورية» متناسب با روش نقدی و محتواسست و به بررسی عناصر متنی و تقابلات میان دو عصر مدرنیسم و پست مدرنیسم می‌پردازد. فصل آخر نیز در انسجام ساختاری ذیل عنوان «سلطة القمع في النص النسوي العربي» «زهور ثلجیه» لنعیمه مجید مصداقا» با خوانش نشانه‌شناسی و جامعه‌شناسی، عنصر سلطه در متن داستان زنانه را واکاوی می‌کند.

#### ۱۰. نظم منطقی و انسجام مطالب در هر فصل و در کل اثر

نویسنده تلاش می‌کند تا در هر فصل، یک داستان را با رویکردی تازه بررسی کند و هر بار بخشی از نشانه‌های متنی را تحلیل و بررسی نماید و از زاویه‌ای نو، نکته‌های جالب و مهمی را به خواننده ارائه دهد. به‌طورکلی در عین اینکه رویکرد تحلیلی نویسنده انسجام مطلوبی ندارد و هر بار به شیوه‌ای جدید و متفاوت از فصل قبل به بررسی متون می‌پردازد، اما شاید بتوان گفت بهره‌برداری از رویکردهای مختلف نقدی در هر فصل می‌تواند خوانندگان را با حوزه‌های مختلف و رویکردهای نقد و تحلیلی متفاوتی آشنا کند و البته بیش از هر چیز می‌تواند تنها سرنخی برای مطالعه بیشتر باشد؛ چراکه نویسنده در تحلیل‌های خود گاه به این نظریات گریزی می‌زند و توضیح مفصل و تفسیری کامل ارائه نمی‌دهد. البته رویکرد تحلیلی نویسنده در هر فصل ضمن داشتن برخی کاستی‌ها، تقریباً از انسجام نسبتاً مطلوبی نیز برخوردار است که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

فصل اول با عنوان «التجلیات الدلالية في «موت سریر رقم ۱۲» لغسان کنفانی» به خوانش نشانه‌شناسی داستان می‌پردازد. همان‌طور که می‌دانید روش‌های نشانه‌شناسی از گذشته

تاکنون همواره در حال تغییر و تحول است و دستخوش دگرگونی‌های گسترده نظری شده و تحولات گسترده روش‌شناسی را تجربه کرده‌است (سجودی، ۱۳۸۸: ۷۲). این مسیر تحولی از روش سوسور و پیرس در رویکرد ساختارگرایی گرفته تا روش‌های پوزیتیویستی و الگوهای نشانه‌معناشناختی گرماس، روش پسا ساختارگرایی دریدا، بارت و... مسیری روبه‌جلوست. گرماس شناخت سیر تولید متن تا انتقال و دریافت معنا را در رویکردی پدیداری بررسی می‌کند، درحالی‌که پیش‌تر سوسور بر پایه ساختارگرایی، رابطه تقابلی صرف میان قطب‌های معنایی را بررسی می‌نمود (نصیحت، ۱۳۹۱: ۱۱)؛ بنابراین بر هر پژوهشگری لازم و واجب است که رویکرد و روش تحلیل خود را به درستی روشن کند تا خواننده در تطبیق متن سردرگم نماند. متأسفانه نویسنده در فصول تطبیقی و نیز در مقدمه اثر، روش نقدی خود را در میان انبوه روش‌های نشانه‌شناسی مشخص نمی‌کند ولی با توجه به رویکرد وی در تحلیل، به نظر می‌رسد روش پسا ساختارگرایی بارت را برای خوانش برگزیده‌است؛ چراکه سعی دارد حقیقت پنهان متن را با تحلیل تقابل‌های دوگانه و خوانش ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های نهفته در این تقابل‌ها دریابد (ر. ک. سجودی، ۱۳۸۸: ۹۶). از سویی، هر یک از عناصر تشکیل‌دهنده ساختار داستان، از عنوان اثر گرفته تا شخصیت‌ها و کلیه عناصر زمانی و مکانی، همگی دال‌هایی هستند که در هم‌نشینی با یکدیگر چهارچوب داستان را رقم می‌زنند و با دلالت‌های مستقیم و ضمنی نهایتاً مدلول را شکل می‌دهند (مرتاض، ۱۹۹۸: ۸۴-۸۸). در فصل اول این کتاب، نویسنده عناصر رمان (راوی، نقطه کانونی روایت، شخصیت‌ها و مکان) را بررسی و سپس چند نشانه‌متنی مانند دریا و صندوق را از راه واکاوی تقابل‌های متنی تحلیل می‌کند. در فصل دوم با عنوان «أدلجة الأسطورة في قصة «لو كنت حصانا» لغسان كنفاني»، نویسنده وارد تحلیل یکی دیگر از داستان‌های غسان کنفانی می‌شود. نویسنده ابتدا خود عنوان این داستان را «بررسی نشانه‌شناسی» می‌گذارد و سپس به ترتیب و تکرار رخداد‌های داستانی نظر می‌کند و توالی و تسلسل آن را به عنوان نشانه‌های متنی پیگیری می‌کند و در جدولی ارائه می‌دهد؛ آنگاه میان نص حاضر داستانی و نص غایب برون‌متنی ارتباط برقرار می‌سازد و دلالت‌های متنی را کشف می‌نماید و از این دریچه وارد کشف دیدگاه ایدئولوژیک غسان

کنفانی می شود. فرطوسی از خاصیت چندآوایی متن داستان و حضور ایدئولوژی های مختلف بر پایه نظر باختین سخن می گوید. وی دوگانه «ایدئولوژی و اسطوره» را در ارتباط میان عناصر و نشانه های درون متنی و برون متنی بررسی می کند و با این اندیشه که اسطوره ها بازنمایی از واقعیت اند، خیال و واقعیت را به هم گره می زند.

در فصل سوم با عنوان «أفئعة النبوة في قصة «تیمور الحزین» لأحمد خلف»، دوازده حکایت از مجموعه داستانی از احمد خلف با ابزار نشانه شناسی و نقد جامعه شناسی گلدمن بررسی می شود. بر پایه نظریه بارت، نشانه ها دارای ارزش فرهنگی و ایدئولوژیکی اند (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۵۷)؛ بنابراین دوگانه های متقابل در متن دارای دلالت هایی برآمده از ارزش ها و ایدئولوژی ها هستند. بر همین اساس؛ درگیری و کشمکش میان من و دیگری، و همچنین کشمکش طبقات اجتماعی و ایدئولوژی های موجود در متن تحلیل می شود. افزون بر این فرطوسی بر پایه نظریه جامعه شناسی گلدمن با تحلیل آگاهی های درون متنی به تحلیل آگاهی ها و ایدئولوژی های موجود در جامعه عراق می پردازد که داستان احمد خلف بر پایه آنها تدوین شده است.

فصل چهارم با عنوان «حکایات «دومة الجندل» لجهاد مجید بین سندان العولمة ومطرفة الديکتاتوریه»، دوگانه تاریخ و رمان را در داستان های جهاد مجید بررسی می کند. در این فصل مبنای کار، الگوهای نقد جامعه شناسی و نشانه شناسی است. از جست و جوی هویت پرسش می شود و از اینکه تاریخ در متن داستانی چگونه بازنمایی می شود و چگونه آینه حقیقت و واقعیت بیرون از متن می گردد. در بازخوانی تاریخ و بررسی مسئله هویت، از جهانی شدن و تلاش برای برداشتن مرزهای هویتی و تعارض میان جهانی شدن و داشتن هویت مستقل صحبت می شود و نویسنده بر حقیقت وجود تعارض میان این دو مقوله تأکید می کند.

فصل آخر نیز ذیل عنوان «سلطة القمع في النص النسوي العربي» «زهرة ثلجیة» لنعیمه مجید مصداقا» نمونه متفاوتی نسبت به متون داستانی پیشین مطالعه می‌شود. این بار نویسنده داستان، یک زن است. از میان نوشتارهای زنانه عربی، داستانی از نعیمه مجید با عنوان گل‌های یخی انتخاب می‌شود و با خوانش‌هایی برآمده از رویکردهای نشانه‌شناسی و جامعه‌شناسی، عنصر سلطه در متن داستان زنانه، واکاوی می‌گردد. در اینجا عناصر روایت داستان از راوی داخلی، نقطه کانونی درونی ثابت، منولوگ‌های داخلی و... به عنوان نشانه‌هایی از عناصر سلطه که در نوشتاری زنانه رخ می‌نمایند صحبت می‌شود. تقابل‌های دو دنیای واقعی زشت بیرونی و دنیای رؤیایی زیبا در متن، توصیف و تحلیل می‌شود و خاصیت فانتزی متن داستان که برآمده از تصویر این دو دنیای متفاوت است، تبیین می‌گردد. دنیای فانتزی این داستان پر از رمزها و دلالت‌های ضمنی است. فهم یک رمز مستلزم توجه به دلالت مطابقی و تفسیر آن متضمن عنایت به دلالت التزامی یک رمز است (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۵۶)؛ بنابراین نویسنده به تحلیل دلالت‌های برخی از نشانه‌های متنی مانند گل و برخی تصاویر رمزگونه در متن توجه و آنها را واکاوی کرده‌است.

با توجه به آنچه گفته شد، در این کتاب ما شاهد پراکندگی روش و تنوع رویکرد در تحلیل متون داستانی هستیم. البته شاید این را بتوان حُسن روش کتاب دانست که هر داستان را با الگویی متناسب با آن بررسی می‌کند اما در تحلیل‌های نقدی متون ادبی قبل از هر چیز بهتر است اصول نظریه موردنظر مطرح شود و سپس براساس آن تحلیل صورت گیرد که این کتاب فاقد چنین رویکردی است. همچنین نویسنده به پژوهش‌های پیشین در خصوص متون داستانی مورد بررسی اشاره‌ای ندارد و این خود نقطه ضعف یک پژوهش نقادانه به شمار می‌آید.

افزون بر این، با وجود انسجام درون فصل‌ها، در کلیت اثر انسجام ساختاری و نظم منطقی دیده نمی‌شود و در هر فصل رویکردهای مختلف در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ گرچه شاید بتوان همه را زیر چتر یک هدف یعنی تبیین رویکردهای مختلف نقد داستانی متناسب با خود داستان جمع کرد. اگرچه نویسنده ملاک انتخاب این داستان‌ها را برای مخاطبان روشن نمی‌کند اما شاید هدفی که به آن اشاره شد، خود دلیل تمایز داستان‌ها از یکدیگر باشد. نوع داستان‌های

انتخابی برای تحلیل و نقد نیز به طور کلی با هم هماهنگ نیست؛ برخی رمان و برخی مجموعه داستان هستند؛ دو فصل اول و دوم از آثار غسان کنفانی بهره برده، در حالی که سه فصل بعدی از سه نویسنده دیگر استفاده کرده‌اند.

### ۱۱. رعایت بی‌طرفی نویسنده در نقد و رعایت امانت

اخلاق پژوهشی به معنای رعایت قواعد و قراردادهای اخلاقی در تدوین اثر است؛ بدین ترتیب اثری اصیل است که حاصل تلاش پژوهشی نویسنده و به دور از تعصبات و سلیقه شخصی و فکری وی تألیف شود. همچنین بایستی امانت‌داری علمی در مراجعه و استفاده از دیگر مراجع و نقل درست مطالب از آنها رعایت گردد. نویسنده عضوی از سنت علمی جامعه است و هر اثری که تولید می‌کند، به نحوی ناظر به آثار دیگران در آن عرصه است و برای ادامه، بسط و نقد دیگر پژوهش‌ها لازم است به دقت به آثار دیگری که در آن حوزه منتشر شده، اشاره و نسبت کار خود را با آنها روشن کند (اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). بنابراین یک اثر اخلاق‌محور در نقل قول مطالب از دیگران امین است و در اظهار نظر و نقد، جانب‌دارانه رأی نمی‌دهد. فرطوسی نیز با رعایت اخلاق پژوهشی، در نقل مطالب رعایت امانت‌داری را نموده است؛ هرچند که در استفاده از منابع و برداشت مطالب گاه دچار تناقضات و اشتباهاتی نیز شده؛ برای نمونه در مقدمه تفصیلی کتاب می‌گوید:

«في مقدمة تلك المناهج المنهج النبوي التكويني الذي أرسى أسسه لوسيان

غولدمان، وقبل ذلك لا بد من الإشارة إلى بيير ماشيري و ميخائيل باختين اللذين وطّأ

كل منهما إلى ظهور البنيوية التكوينية وعلم إجتماع النص الأدبي» (فرطوسی، ۲۰۰۷: ۸).

نویسنده رویکرد باختین را زمینه‌ساز روش نقد جامعه‌شناسی ساختاری می‌داند در حالی که در مرجع مورد استفاده این اثر، یعنی کتاب **النقد الروائي والأيدولوجيا** اثر حمید لحمدانی

به تفصیل رویکرد باختین و ماشیری کاملاً متفاوت از رویکرد گلدمن شکل گرفته و بعد از وی، توضیح داده شده است (ر. ک: لحمدانی، ۱۹۹۰: ۷۰-۷۲)؛ اما نویسنده بدون بردن بهره کافی از این کتاب، تنها به برخی ارجاعات مختصر اکتفا کرده و برداشت کاملاً صحیحی از مرجع ارائه نداده است. بنابراین نویسنده در بهره‌برداری کامل از منابع موفق نبوده و هر جا که لازم و مناسب دیدگاه خود دیده، ارجاع داده است. این شتاب‌زدگی و بی‌دقتی همچنین در نقل عنوان این کتاب نیز دیده می‌شود؛ عنوان کتاب نوشته لحمدانی **النقد الروائي والإيديولوجيا** است اما نویسنده به اشتباه در ارجاعات و منابع با عنوان **النقد الروائي كالأيديولوجيا** از آن یاد کرده است. فرطوسی در اظهار نظر و بیان رأی نقدی خود به دلایل و شواهد مختلف اتکا می‌کند و سعی دارد خواننده را با دلایل درون‌متنی و برون‌متنی مجاب کند که این از روحیه پژوهشگری نویسنده حکایت دارد اما فرطوسی در تحلیل متون به نظرات دیگر ناقدان و پژوهشگران در حوزه آن متن اشاره‌ای ندارد، صرفاً به بیان نظر خود اکتفا می‌کند و نظریات دیگران را به بحث و مناقشه نمی‌گذارد که این نقطه ضعف این اثر محسوب می‌شود؛ چراکه این تصور برای خواننده ایجاد می‌شود که نویسنده تلاش دارد به هر نحو ممکن با شواهدی که کشف کرده است، نظر تحلیلی خود را به خواننده القا کند.

## ۱۲. میزان دقت در استنادات و ارجاعات

استنادات و ارجاعات در اثر کاملاً منطبق بر اصول منبع‌دهی علمی نیست. شیوه ارجاعات نیز یکسان نیست؛ گاه ارجاع به عنوان کتاب و سپس مؤلف و صفحه یا صفحات آن است؛ مانند صفحه ۲۵، ۲۹، ۳۶، ۳۷، ۹۳... و گاه در همان صفحه مانند صفحه ۲۹ یا ۳۶، فقط به عنوان کتاب و شماره جلد و صفحه ارجاع داده شده است. این پریشانی در ارجاع‌دهی درست نیست و باید روشی واحد اتخاذ شود. خطای دیگری که در روش ارجاع‌دهی مشاهده می‌شود این است که گاه نویسنده در یک مطلب ساده، خواننده را به کل یک منبع ارجاع داده است؛ برای مثال می‌گوید:



«من العلامات السیمیائیة الأساسية في هذا النص الصندوق، فهو كأي شيء آخر له حقيقة واقعة في العالم الخارجي، ويحمل دلالة النص، وقد يتحول إلى رمز».  
(فرطوسی، ۲۰۰۷: ۳۲).

و بعد روی کلمه رمز شماره پاورقی خورده و ارجاع داده شده است: «یظنر: بناء الرواية: ۰۰۰-۱۱۱». با صرف نظر از اشتباه چاپی صورت گرفته در واژه «ینظر یا الروایة» و اینکه اصلاً مشخص نیست دقیقاً چه مطلبی ارجاع داده شده، تمام کتاب بناء الروایة مرجع قرار گرفته و به صفر تا صد آن ارجاع داده شده است که اصلاً قابل قبول نیست. کما اینکه در فصل چهارم، در بسیاری موارد، نویسنده از رویدادهای تاریخی سخن می گوید ولی در کمتر مواردی سخن خود را به مستندات ارجاع می دهد که از آن جمله می توان به صفحه ۱۰۷ اشاره نمود.

در پاورقی ها نیز اشتباهات زیادی وجود دارد که در اغلب صفحات قابل ملاحظه است. در پاورقی با شماره یک، ارجاع در موارد بسیاری به صورت «نفسه:...» ذکر شده، در حالی که لازم است نام مرجع در ابتدای پاورقی هر صفحه ذکر شود؛ بنابراین می توان گفت تمام پاورقی ها باید اصلاح شود. در فهرست منابع نیز اصول ارجاع دهی با دقت رعایت نشده و میان دو اطلاع داده شده از اثر با « : » فاصله ایجاد شده است. در همین روش نیز گاه اختلافاتی مشاهده می شود؛ برای نمونه مواردی ملاحظه می شود که از علامت « / » برای جداسازی اطلاعات استفاده شده است. تاریخ برخی آثار نیز ذکر نشده است.

اصطلاحات تخصصی در اثر حاضر به وفور یافت می شود و اگر تصور بر این باشد که خواننده تا حد نسبی با اصلاحات نقدی آشناست، در این صورت متن قابل استفاده خواهد بود. در موارد بسیاری نویسنده اصطلاحات را توضیح می دهد؛ مانند صفحه ۱۳۸. در این نمونه، نویسنده به نظر فروم در تقسیم بندی رمزها استناد می کند و انواع سه گانه آن «الرمز الإصطلاحی، الرمز العرضی والرمز الجامع» را توضیح می دهد و بعد مصادیق آن را در متن

داستانی بیان می‌کند. اما گاه نیز نویسنده، نهایت اختصارگویی را دارد؛ مانند سخن از اصطلاح «التبئیر الداخلی». در صفحه ۱۳۴ که صرفاً اشاره می‌کند: «نری الأحداث من خلال عینها وأفکارها»

یا در صفحه ۶۵ در توضیح دو اصطلاح «نوی و محفزات» به اختصار به این گفته اکتفا می‌کند:

«إذا كان رولان بارت قد صنف الوحدات السردية صنفين: نوى ومحفزات؛ فإن النوى في هذا المقطع . بوصفها مفاصل حقيقية للقصة . قد توزعت على المنلحات الثلاثة، أما المحفزات، وهي الوحدات التي تملأ الفسح الواقعة بين النوى، فقد توزعت على المجملات الأربعة. وإذا كان رولان بارت قد نسب إلى المحفزات جملة وظائف:.. فإن المحفزات في هذا المقطع تتجاوز الوظائف المذكورة لتكون...».

در موارد بسیاری نیز اصطلاحات توضیح داده نمی‌شوند؛ مانند «التناس» در صفحه ۳۷. اصطلاح بینامتنیت، اصطلاحی شایع و آشنا برای اهل نقد و تحلیل است اما برخی اصطلاحات دیگر خیلی هم آشنا نیستند که گاه آنها نیز توضیح داده نمی‌شود؛ مانند «مساق» که در صفحه ۴۲ آمده: «بیّن الوصف البنائي . نقول شلومیت کنعان . كيفية تنظيم الأحداث لخلق مساقات صغيرة، تتحد بدورها لتكميل مساقات كبيرة...» یا اصطلاح «وجهة نظر ایدئولوجیة» در انتهای صفحه ۶۱ که توضیح داده نمی‌شود و صرفاً به این گفته: «الشخصیات الأربع من النص المدروس..... حاملون لثلاث وجهات نظر ایدئولوجیة...» اکتفا می‌شود.

نویسنده سعی کرده در بخش نظری از منابع مهم و روزآمد علمی استفاده کند؛ البته اشکال فقط در ترجمه بودن این منابع است که از منابع به زبان اصلی استفاده نشده است. تمام منابع اصلی، ترجمه است و جزء منابع دسته‌اول محسوب نمی‌شود؛ بهتر بود در این بخش نیز به کتاب‌های زبان اصلی رجوع می‌شد تا صحت ارجاعات بیش از پیش تأکید گردد. در باب استفاده از پژوهش‌های جدید، با وجود کثرت بررسی‌ها و مقالات در این حوزه، نویسنده به نُه پژوهش مراجعه کرده که بخشی از آنها از شبکه‌های مجازی استخراج شده است. حجم کتابنامه نشان می‌دهد که نویسنده در تحلیل بیشتر به نظر خود اکتفا نموده و از سایر خوانش‌ها و تحلیل‌ها در مورد داستان‌های مذکور بهره‌ای نبرده است.

### ۱۳. نوآوری و ارزش علمی اثر

دستاوردهای علمی و نوآوری این اثر، در بخش تحلیلی کتاب قابل ملاحظه است؛ البته با توجه به اینکه سابقه پژوهش در این اثر مطرح نشده و نظرات تحلیلی دیگر ناقدان و پژوهشگران در خوانش این آثار داستانی نیز بحث نشده است، بنابراین نمی توان درباره میزان نوآوری این کتاب حکم قطعی داد.

اثر حاضر تلاش دارد تا با ابزارهای نقدی، متون ادبی داستانی نویسندگان مسلمان را بازخوانی کند و در فهم نشانه های متنی به فرهنگ و تاریخ جامعه اسلامی چه در عصرهای پیشین و چه در عصر کنونی نظر دارد. از سویی با توجه به خصیصه نوع ادبی موردنظر (ادبیات داستانی) که همواره به دغدغه های انسان معاصر توجه دارد، بنابراین تحلیل و نقد آن ویژگی های بسیاری از آفاق جامعه اسلامی در حال و آینده را بازگو می کند. متون داستانی منتخب، جملگی ابداع قلم نویسندگان مسلمان هستند؛ بنابراین در تحلیل آنها به بخش های زیادی از اعتقادات و تاریخ اسلامی اشاره شده است؛ از جمله فصل سوم و چهارم نمونه هایی از وقایع تاریخ اسلام و وضعیت عصر کنونی کشور مسلمان عراق آمده است. همچنین نویسنده گاه در تحلیل های خود به آیات و روایات استناد می کند که این خود بر حسن این کتاب افزوده است؛ بنابراین می توان گفت این اثر هم در روش و رویکرد تحلیل و هم در نوع تحلیل ها نکات مفید و قابل توجهی را به خواننده عرضه می کند. بر این اساس مطالعه نقدی متون نثر معاصر ضمن آشنا کردن خوانندگان با ادبیات داستانی، آنها را با انواع خوانش های نقدی و قابلیت های متون نثری معاصر و رویکردهای نقدی آشنا خواهد ساخت.

## ۱۴. نتیجه گیری

□ این اثر با توجه به گردآوری مطالب خواندنی و تحلیل‌های تطبیقی در حوزه نشانه‌شناسی و جامعه‌شناسی، خوانش نقدی نسبتاً خوبی ارائه می‌دهد و با زبانی روشن و واضح تحلیلات نقدی را بیان می‌کند؛ درعین حال نمونه‌هایی از ادبیات داستانی معاصر را معرفی می‌کند که اطلاعات مفیدی درباره تاریخ، ادبیات و جامعه اسلامی در بر دارند. نویسندگان اخلاق پژوهشی در نقل مطالب در ارجاعات را مدنظر دارد اما اشاره نکردن به سوابق پژوهشی در مورد داستان‌های منتخب از نقاط ضعف آن محسوب می‌شود.

□ ضعف ساختار و فهرست‌بندی کلی مطالب، بی‌توجهی به عناوین فرعی، وجود برخی غلط‌های نگارشی و خطاهای متعدد ویرایشی و نگارشی به ویژه در پاورقی‌ها، نبود تناسب کلی میان عناوین فصول و محتوا از عیوب ظاهری این اثر است. همچنین تبیین نکردن روش کار قبل از تطبیق عملی، نداشتن انسجام در رویکرد نقدی در کل اثر، نبود فصل پایانی نتیجه‌گیری و پاسخ ندادن به سؤال مطرح شده در مقدمه به عنوان هدف پژوهش، بی‌توجهی به انتخاب عنوان مناسب با کل رویکرد تحلیلی، ارائه نکردن پیشینه‌ای روشن از پژوهش‌های پیشین در خوانش آثار منتخب، معرفی نکردن دقیق متن داستانی موردتحلیل و نویسنده آن، نقد و مرور نکردن ادعای اصلی ناقد، طبقه‌بندی نکردن اشکالات و نقدها به منظور پاسخ به آنها، همگی از جمله معایب این اثر است.

□ تحلیل‌ها و رویکردهای جدید نقدی این کتاب در خوانش ادبیات داستانی معاصر و تناسب آن با بخشی از اهداف سرفصل برخی دروس آموزشی، می‌تواند این اثر را به عنوان منبعی جانبی در ارائه نمونه تطبیقی برای آشنایی با روش تحلیل و نقد و نیز آشنایی با متون ادبیات داستانی معاصر مطرح سازد؛ هرچند که هرگز یک نمونه عالی و خالی از عیب نیست و بهره بردن از آن نیاز به تدقیق و آگاهی جانبی دارد.

## کتابنامه

### الف) عربى

- الفرطوسى، عبدالهادى أحمد (٢٠٠٧)، سيميائية النص السردي، بغداد: منشورات الاتحاد العام للأدباء والكتاب في العراق.
- لحماني، حميد (١٩٩٠)، النقد الروائي و الإيدئولوجيا (من سوسيولوجيا الرواية إلى سوسيولوجيا النص الروائي)، بيروت: المركز الثقافي العربي.
- مرتاض، عبدالملك (١٩٩٨)، في نظرية الرواية بحث في تقنيات السرد، كويت: عالم المعرفة.

### ب) فارسى

- احمدى، بابک (١٣٨٨)، ساختار و تأويل متن، چاپ نخست، تهران: مرکز.
- اسلامى، سيد حسين (١٣٩١)، اخلاق و آيين نقد کتاب، تهران: خانه کتاب.
- چندلر، دانييل (١٣٨٧)، مباني نشانه شناسى، مترجم: مهدي پارسا، چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
- سجودى، فرزانه (١٣٨٨)، نشانه شناسى از نظريه تا عمل، تهران: علمى.
- ضميران، محمد (١٣٨٣)، در آمدى بر نشانه شناسى هنر، چاپ دوم، تهران: قصه.

### مقالات

- ميرزايى، فرامرزه؛ حسين ابويسانى (١٣٩٣)، «تحليل انتقادي كتاب الاتجاهات والحركات في الشعر العربي الحديث»، پژوهشنامه انتقادي متون و برنامه هاى علوم انساني، دوره ١٤، شماره ٣٣، صص ١-١٦.
- نصيحت ناهيد؛ كبرى روشنفكر؛ خليل پروينى؛ فرامرزه ميرزايى (١٣٩١)، «نشانه معناشناسى ساختار روايى داستان «ما تشاؤون» براساس نظريه گريماس»، نقد ادب معاصر عربى، سال دوم، شماره ٣، صص ٣٩-٦٤.

## التحليل النقدي لكتاب سيميائية النص السردي لعبد الهادي أحمد الفرطوسي

فاطمة اكبري زادة\*

استاذاة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الزهراء (س)

### الملخص

إن السيميائية التي أنجزته حقول النقد والنظرية الأدبية، تعتبر أسلوباً لمعرفة كيفية تكوين المعنى في النص. وعرضتها دوسوسير كعلم لأول مرة، ثم أخذ الباحثون يدرسون هذه الأطروحة الغربية، غير أنهم لم يصلوا إلى النتائج العلمية الجديدة إلا في إطار تبيين آفاقها النقدية أو تداولها على النص. فيما أن أغلبية الكتب المدونة في هذا الإطار ذات الأسلوب المقارن فلدراسة وتقييم هذه المنتوجات العلمية لا بد أن يلاحظ مدى نجاح العمل حسب وضوح ودقة البحث في تطبيق الأطر والأساليب والمناهج السيميائية المعنية. فهذا المقال ينوي دراسة و نقد كتاب سيميائية النص السردي لعبدالهادي أحمد الفرطوسي كنموذج من التأليفات السيميائية لتبيين فاعلية مثل هذه الدراسة المقارنة في هذا الحقل إذا استخدم ضمن الكتب التعليمية، فتدرس الخصائص الشكلية والمفهومية لهذا الكتاب حسب أصول تأليف الكتب التعليمية وتقضي مواضع الضعف والقوة لمنهج المؤلف ويبيّن أنه قد ينجح في قراءته السيميائية للرواية بعض النجاح لكن لا يمكن أن نعتبره مصدراً شاملاً ضمن قائمة المصادر الرئيسية في البرنامج التعليمي لفرع اللغة العربية وآدابها بسبب عدم وضوح المنهج والأسلوب في البحث والنقد السيميائي وضعف البناء الشكلي عبر الأخطاء الكتابية وعدم الانسجام والترتيب المنطقي حين مناقشة المضامين والموضوعات.

**الكلمات الرئيسية:** نقد الكتاب؛ السيميائية؛ التعليم؛ الفرطوسي؛ سيميائية النص السردي.